

انجام داده‌اند، در پایان این گفتار اشاره‌ای کوتاه و کلی نیز به جنبه‌های نیرومند و ارزش‌ره‌آوردهای دایرة‌المعارف فارسی بنمایم.

هدف و مأخذ

شادروان مصاحب در دیباچه دایرة‌المعارف، پس از تأکید بر اهمیت کتابهای مرجع برای محقق و محصل می‌نویسد: «متأسفانه فارسی زبانها تقریباً بکلی از داشتن کتابهای مرجع محروم هستند... بعلاوه در مسائل و موضوعهای مربوط به ایران و اسلام و ممالک اسلامی، دانستن زبان خارجی هم کافی نیست، و اعتماد به مأخذ فرنگی (لااقل به مأخذ عادی) - خاصه برای کسانی که از فرهنگ ایرانی و اسلامی بی‌اطلاعند یا از آنها اطلاع کافی ندارند - گمراه‌کننده است...» و با توضیحات دیگری که در این «دیباچه» آمده روشن می‌شود که نظر او، با توجه به نیاز عمومی، فراهم آوردن دایرة‌المعارفی بوده است که هم محل مراجعه محققان و محصلان باشد و هم خواننده عادی را بهره‌مند سازد. «برای رفع احتیاجاتی که بدانها اشاره شد» تصمیم گرفته می‌شود که «دایرة‌المعارف يك جلدی کولومبیا وایکینگ به زبان فارسی ترجمه و بعضی از مقالات آن اسقاط و به جای آنها مقالاتی درباب مطالب مورد نیاز ایرانیان و سایر فارسی‌زبانان درج شود.»

مشکل نیز از همین جا شروع شده است. هر کس نظری اجمالی به دایرة‌المعارف کولومبیا وایکینگ (کولومبیا) بیفکند، یا حتی مقدمه آن را بخواند، درمی‌یابد که این اثر (جز در بخشی از اعلام خارجی) برای منظوره‌های یاد شده مناسب نیست. کولومبیا کتاب مرجع کوچکی است با مقاله‌هایی بسیار فشرده (متوسط طول مقاله‌های آن ۶ سطر است) که در آن شرح مفهومی علمی، فلسفی، و... بیشتر در حد تعریف لغتنامه‌ای و شمار مطالعه‌های معارف، نامهای خاص علمی و حتی اعلام آن در حد نیازهای روزمره است. به طور کلی این اثر به عنوان مرجعی «بالینی» یا «دم‌دستی» و برای کشوری که دایرة‌المعارفهای جورا جور عمومی و اختصاصی در اختیار دارد مناسب است و تازه خود فشرده‌ای است از يك دایرة‌المعارف سه جلدی بزرگتر. خوشبختانه، هر چند کمی دیر، یعنی پس از ترجمه قسمتهایی از کولومبیا و آماده شدن مقاله‌های تألیفی، روشن می‌شود که نه کولومبیا مأخذ مناسبی برای هدفهای دایرة‌المعارف است، و نه مقاله‌های رسیده مفید یا شایسته اعتمادند. در این مرحله به قول شادروان مصاحب «کار فراهم ساختن کتاب... از صورت ترجمه خارج شد و جنبه تألیف، و در بسیاری از موضوعها، جنبه تحقیق یافت...».

ناموزونیه‌ها نیز از همین جا ریشه گرفته‌اند. زیرا کولومبیا،

گفتاری دیگر درباره دایرة‌المعارف فارسی

دکتر رضا صادقی

پیشگفتار

پس از انتشار جلد اول دایرة‌المعارف فارسی، یکی از دوستان از من خواست تا مقاله‌های پزشکی این اثر را واریسی کنم و مطلبی در این باره بنویسم. پذیرفتم و نقدگونه‌ای زیر عنوان «نظری به معارف پزشکی در دایرة‌المعارف فارسی» فراهم آوردم که چند سال بعد در دومین شماره سال اول مجله نشر دانش منتشر شد. اینک نیز که یادداشتهایی درباره جلد دوم دایرة‌المعارف می‌نویسم، دعوت دوست دیگری را اجابت می‌کنم و پیش از آنکه مطلب را آغاز کنم ذکر مقدمه‌ای را لازم می‌بینم.

هدف این مقاله عیبجویی نیست، ولی اگر خواننده در این (و آن) مقاله نشانه‌های خرده‌گیری و یا عیبجویی می‌بیند، دلیلی دارد. مقاله اول تنها به معارف پزشکی جلد اول این اثر، و در این مقوله نیز بیشتر به چونی یا کیفیت مطلب، نظر داشت. از این منظر شتابزدگی آشکاری در نوشته‌های دایرة‌المعارف دیده می‌شود. این مقاله نیز به سنجش علوم مختلف در دو جلد این اثر می‌پردازد، اما سنجشی در پیمانۀ چندنی نه در مایۀ چونی؛ و از آنجا که محک سنجش معارف پزشکی است، ناموزونی مقاله‌های علمی نمودار می‌شود. بدیهی است برای آنکه حق مطلب چنانکه باید ادا شود لازم است این اثر بزرگ در تمام زمینه‌ها، از نظر چندنی و چونی، مورد بررسی قرار گیرد؛ تا اگر عیب آن گفته می‌شود، هنرش نیز گفته شود. اما این کار همت و حوصله افراد بسیاری را در رشته‌های مختلف می‌طلبد. با این وجود، من وظیفه خود دانستم تا به شکرانه خدمتی که فراهم آورندگان این اثر

گسترده‌تر از مقالات جلد اول داشته باشد» و از دیگر سوی ضمیمه‌ای برای تکمیل مقاله‌های جلد اول و همچنین مکملهای دیگر انتشار یابد.

ولی متأسفانه نقصی که در توازن و همسازی علوم مختلف در جلد اول دایرة‌المعارف دیده می‌شود، همچنین پاره‌ای کمبودهای آن، در جلد دوم نیز به چشم می‌خورد.

ناموزونی مقاله‌های علمی

جدول (۱) که مقاله‌های شش رشته علم را در جلد دوم دایرة‌المعارف (ش-ل) از نظر شمار و اندازه می‌سنجد، به روشنی بیانگر این ناموزونی است: فیزیک، ریاضیات و نجوم موقعیتی ممتاز دارند و جای بیشتری گرفته‌اند؛ شیمی، جانورشناسی و گیاهشناسی موقعیتی متوسط دارند؛ پزشکی کمترین جا را اشغال کرده است.

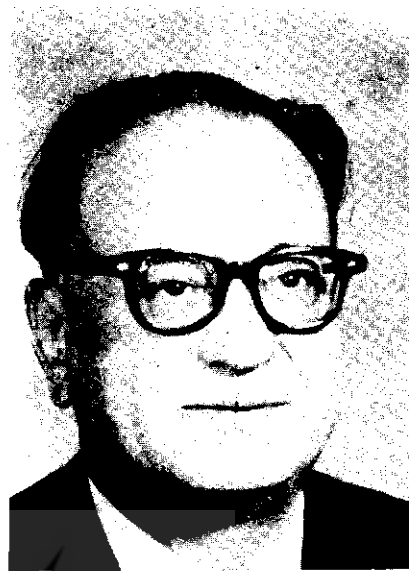
از آنجا که ممکن است این اختلاف طبیعی جلوه کند و این جدول دلیل موجهی بر ناموزونی مقاله‌های علمی دایرة‌المعارف فارسی تلقی نشود، مقایسه این اثر با مأخذ اولیه آن ضرور است. این مقایسه از آن جهت نیز لازم است که هم در مقدمه کولومبیا و هم در مدخل دایرة‌المعارف یادآوری شده که «اهمیت مقاله‌ها را نباید بر پایه طول آنها داوری کرد». از این رو بهتر است شرح معارف همسنگ و حجم کلی هر یک از رشته‌های علم در دو اثر با یکدیگر سنجیده شوند.

ریاضیات. در دایرة‌المعارف فارسی ذیل «عدد» و «شمار»، ۲۹ مقاله (شامل ۴۰ اصطلاح) آمده که ۱۵۸۰ خط را گرفته‌اند. از این ۲۹ مقاله، کولومبیا به ۴ مطلع یا مقاله (در ۵۳ خط انگلیسی، معادل ۸۰ خط دایرة‌المعارف فارسی) بسنده کرده است.

فیزیک. در دایرة‌المعارف فارسی ذیل «صوت» و «صدا» ۲۴ مقاله (شامل ۲۲۲۰ خط) آمده. از این میان کولومبیا متعرض ۸ مطلع نشده و عنوانهای دیگر را در ۱۳ مطلع (برابر ۲۴۰ خط فارسی) شرح داده است.

پزشکی. مجموع معارف اختصاصی پزشکی در جلد دوم دایرة‌المعارف شامل ۸۴ مقاله در ۱۹۱۰ خط و در کولومبیا شامل ۵۷ مطلع برابر ۷۹۰ خط فارسی است.

مقایسه را ادامه می‌دهیم. جدول (۲) شرحی را که درباره چند رشته علم (زیر عنوان یا مطلع: فیزیک، ریاضیات، شیمی و غیره) در این دو اثر آمده مقایسه می‌کند. حاصل این جدول: (۱) در کولومبیا شرح علم فیزیک و ریاضیات کمترین و پزشکی بیشترین جای را (تقریباً سه برابر فیزیک یا ریاضیات) اشغال کرده؛ (۲) در دایرة‌المعارف فارسی توضیحات مربوط به علم فیزیک ۵۰، ریاضیات ۲۶، شیمی ۱۲ و علوم دیگر ۲ تا ۳ برابر کولومبیا است؛



مرحوم دکتر غلامحسین
مصاحب (۱۲۸۹-۱۳۵۸)

هرچند برای ترجمه به فارسی (آن هم به عنوان نخستین دایرة‌المعارف در این زبان) نامناسب است، ولی برای منظوری که نوشته شده، اثری است یکدست که چندی و چونی مقاله‌های آن همسازند و مطالب علمی آن، با آنکه کوتاه، ساده و فشرده‌اند، اما در حد خود دقیق و درست‌اند. (به عنوان مثال، اشتباهات مقاله‌های پزشکی دایرة‌المعارف فارسی تنها در یک مورد از کولومبیا منتقل شده است). ولی اجرای طرح تألیف و تحقیق مشکل اول را به کلاف پیچیده‌ای تبدیل می‌کند که گشودن همه گره‌های آن به عهده هیئت تحریریه می‌افتد. زیرا از این پس مؤلفان، در تألیف مقاله‌ها سلیقه‌های شخصی را اعمال می‌کنند و سرانجام انبوهی نوشته که باید حک و اصلاح و ویرایش و یکدست شود در برابر هیئت تحریریه قرار می‌گیرد. هرچند ایشان با حوصله و همت بسیار این وظیفه را به عهده می‌گیرند، اما طبیعی است اگر می‌خواستند کار را چنانکه شاید انجام دهند «دایرة‌المعارف هیچگاه به چاپ نمی‌رسید».

به این ترتیب تغییر برنامه کار و اجرای طرح «تألیف و تحقیق» با آنکه اعتبار چشمگیری برای دایرة‌المعارف آورده (به ویژه در مورد فرهنگ ایران و اسلام) و در برخی از رشته‌های علمی بر اهمیت و ارزش آن بسی افزوده است، ناهماهنگیهای بسیار و حتی نقصها و اشتباهاتی را نیز موجب شده است. پس از انتشار جلد اول، شاید به سبب همین نقصها (به شرحی که در دیباچه جلد اول و دوم آمده) شادروان مصاحب تغییر دیگری را در برنامه لازم می‌بیند و تصمیم می‌گیرد که از سویی «مقالات جلد دوم دامنه‌ای

جدول (۳) شماره و اندازه مطالعه‌های ۵ رشته علم در حرفهای ع-ق در دایرةالمعارف فارسی و معادلهای آنها در کولومبیا و ابکینگ

جدول (۱) شمار و اندازه مقاله‌های رشته‌های مختلف علم در جلد دوم دایرةالمعارف فارسی

اندازه مقاله‌ها به خط***	شماره مطالعهها		شماره و اندازه مقاله‌ها در دو اثر رشته علم
	فارسی	کولومبیا	
کولومبیا			
(۷۱)۱۰۵	۱۹۰۰	۴	۶۰ ریاضیات
(۸۱)۱۳۰	۴۷۰۰	۲۷	۵۸۰ فیزیک
(۱۵۲)۲۳۰	۲۸۶۰	۱۳	۳۴ نجوم
(۳۳۸)۵۰۰	۲۲۶۳	۲۸	۶۰ شیمی
(۱۸۳)۲۸۰	۷۸۱	۲۷	۴۱ پزشکی

رشته علم	شماره مطالعهها*	اندازه مجموع مقاله‌ها به خط	متوسط هر مقاله به خط
فیزیک	۲۰۵	۱۲۵۰۰	۶۰
شیمی	۱۸۰	۵۴۵۰	۳۰
نجوم	۶۸	۴۹۰۰	۷۲
ریاضیات	۹۰	۳۷۰۰	۴۰
جانورشناسی	۱۲۶	۳۳۵۰	۲۷
گیاهشناسی	۲۲۱	۲۴۵۰	۱۱
پزشکی و وابسته‌ها**	۱۱۴	۲۵۰۰	۲۲
پزشکی اختصاصی	۸۴	۱۹۱۰	۲۳

جدول (۲) مطلع رشته‌های مختلف علم در دایرةالمعارفهای فارسی و کولومبیا

* در شمارش، مطالعه‌های ارجاعی و نیز مطالعه‌های موسیقی، افزارهای فنی و ماشینی، عنوانهای اختصاصی جغرافیایی، و اختربینی منظور نشده‌اند.

** مطالعه‌های اختصاصی پزشکی و دیگر مقاله‌هایی که با پزشکی بستگی دارند (زیست‌شناسی، دامپزشکی، بهداشت محیط، روانشناسی) مواد شیمیایی دارویی، شیمی، گیاهان دارویی...

*** عدد درون دو کمان تعداد خط انگلیسی و عدد بیرون دو کمان تبدیل آن به خط فارسی است.

رشته علم	فارسی	کولومبیا	فارسی کولومبیا
فیزیک	۸۰۰ خط	(۱۱)۱۶	۵۰
ریاضیات	۴۸۰ =	(۱۲)۱۸	۲۶
شیمی	۲۹۰ =	(۱۶)۲۴	۱۲
پزشکی	۱۱۰ =	(۳۴)۵۱	۲
روان‌شناسی	۹۰ =	(۲۸)۴۲	۲
زمین‌شناسی	۵۰ =	(۱۵)۲۲	۲
جانورشناسی	۴۵ =	(۱۲)۱۸	۲/۵
گیاهشناسی	۴۳ =	(۱۰)۱۵	۳

۳) اگر توضیحاتی که زیر مطلع «پزشکی» در دایرةالمعارف فارسی پیرامون طب اسلامی آمده حذف شود، آنچه می‌ماند ترجمه گونه‌ای است از کولومبیا.

مقایسه‌ای دیگر، در شرایطی برابر، این ناموزونی را باز هم بهتر و دقیقتر می‌نمایند. جدول (۳) شمار و اندازه مقاله‌های ۵ رشته علم را در حرفهای «ع-غ-ف-ق» مقایسه می‌کند. حاصل این جدول:

- در ریاضیات شمار مقاله‌های دایرةالمعارف ۱۵ و اندازه تقریبی آنها ۱۸ برابر کولومبیاست.

- در فیزیک شمار مقاله‌های دایرةالمعارف ۲ ولی حجم آنها ۳۶ برابر کولومبیاست.

- در نجوم شمار مقاله‌های دایرةالمعارف ۲/۵ و حجم آنها ۱۲ برابر کولومبیاست.

- در شیمی شمار مقاله‌های دایرة المعارف ۲ و حجم آنها ۴/۵ برابر کولومبیاست.
- در پزشکی شمار مقاله‌های دایرة المعارف ۱/۵ و حجم آنها ۲/۵ برابر کولومبیاست.

تراز علمی مقاله‌ها

در دایرة المعارف فارسی رشته‌های مختلف علم هم‌تراز نیستند. مقاله‌های ریاضیات، فیزیک و نجوم، غالباً هدفهایی را که شادروان مصاحب در تهیه این اثر در نظر داشته (و در بالا به آنها اشاره شد) بر آورده می‌کند؛ به نحوی که از این مقاله‌ها نه تنها محصلان، بلکه دانشمندان دیگر رشته‌های علم نیز بهره‌مند می‌شوند. حتی در مورد هابی طیف استفاده از یک مقاله به قدری وسیع است که از خواننده عادی تا محقق را در بر می‌گیرد (گاهشمارى...). از دیگر سوی در این مقاله‌ها موازین دایرة المعارف نویسی مراعات شده: موضوع روشن، با تفصیلی کافی و همراه با تصویر است؛ اصطلاحات و مطلعهای فرعی در بافت مقاله‌های بلند ادغام شده‌اند و این امر انسجام و پیوستگی موضوع را حفظ کرده است؛ مطلعهای ضمنی نیز این پیوند را محکمتر ساخته‌اند. به این ترتیب خواننده به سادگی می‌تواند همه مطالب دایرة المعارف را که با موضوع مورد جستجوی او ارتباط دارند، بیابد. مقاله‌های گیاهشناسی و زمینشناسی در عین فشردگی و خلاصگی از دقت کافی علمی برخوردارند. از این گذشته، گزینش اصطلاحات علمی در مقاله‌های رشته‌های یاد شده شاهد صادقی است بر دقت، حوصله، ذوق و وسعت معلومات تنظیم‌کنندگان آنها. با این وجود بجاست به دو نقص مقاله‌های گیاهشناسی (که خود معرف ناهماهنگی علوم مختلف در دایرة المعارف فارسی است) اشاره شود: ۱) در این اثر، گیاهشناسی تفصیل دیگر علوم یاد شده را ندارد و زیر نام گیاهان اهمیت و ارزش دارویی، غذایی و صنعتی بعضی از گیاهان چنانکه باید توضیح داده نشده است؛ ۲) بیشتر مقاله‌های گیاهشناسی (و همچنین جانورشناسی) فاقد شکل‌اند و در جایی که دایرة المعارف برای تمام مفهومهای ریاضی (حتی زاویه و عمود) شکلی ترسیم کرده، به ندرت نام گیاهان همراه شکل است و کسی که گیاهشناس نباشد تنها با نام «نوع» و «جنس» گیاه نمی‌تواند آن را بشناسد.

شیمی، جز در چند مقاله بنیادی، و جانورشناسی از لحاظ علمی موقعیتی متوسط دارند. بدیهی است اظهار نظر قطعی درباره محتوای علمی این مقاله‌ها، با صاحبان این فنون است.

ولی معارف پزشکی (با جزئی اختلافی که بیشتر جنبه کمی دارد و صرف نظر از اشتباهاتی که به آنها راه یافته) همان مطالب کولومبیاست، با شرحی کلی و گاه لغتنامه‌ای در حد معلومات

عمومی. این مقاله‌ها و همچنین مقاله‌های روانشناسی و زیست‌شناسی نه تنها محصلان بلکه خواننده عادی را نیز قانع نمی‌کند.

شیوه دایرة المعارف نویسی در آن دسته از مطلعهای پزشکی که با یکدیگر پیوند موضوعی دارند کمتر مراعات شده است و این مطلعها به روش لغتنامه‌ای جداگانه شرح داده شده‌اند؛ که هر یک در عین نقص، مطالب تکراری نیز دارد. به عنوان نمونه چند مورد زیر را خاطر نشان می‌کنم: «سارکوم»، «کارسینوم»، «سرطان»، در سه مقاله جداگانه آمده‌اند (حال آنکه این هر سه عنوان می‌بایست یکجا، و با توجه به اهمیت موضوع، در مقاله‌ای جامع زیر مطلع «سرطان» شرح داده می‌شدند)؛ همچنین «شعور»، «لاعن شعور»، «شعور مغفول» نیز ذیل سه مطلع؛ «لوله هاضمه»، «حلق» (به عنوان «قسمتی از لوله گوارش»)، «دهان» (به عنوان «مدخل دستگاه هاضمه»)، و «مری» و «معهده» (که در جلد سوم خواهند آمد)، ذیل ۵ مطلع؛ در حالی که مثلاً در این مورد هر پنج مطلع می‌بایست ذیل «دستگاه گوارش» توضیح داده می‌شدند. در جلد اول مقاله‌ای با مطلع «جرب» و در جلد دوم مقاله‌ای دیگر با عنوان «گری» به «گال» اختصاص داده شده که هر دو نیز ناقص‌اند. دو مطلع ناقص و تکراری «عصب» و «تار عصبی» نیز می‌بایست در مقاله «سلسله اعصاب» می‌گنجیدند. در مورد هابی در بافت مقاله‌ها اصطلاحاتی آمده که نه توضیحی دارند، نه مطلع ضمنی. نکته مهم اینکه گاه این اصطلاحات از خود مطلع مهمترند، چنانکه در تعریف «لامسه» می‌خوانیم: «یکی از حواس پنجگانه»، اما مطلع «حواس پنجگانه» و یا «حس» را در دایرة المعارف نمی‌یابیم!

نارساییها و ابهامهای مقاله‌های پزشکی بسیاراند؛ ولی از آنجا که این موضوع در مقاله قبلی نویسنده به تفصیل و با ذکر نمونه‌های بسیار مطرح شده است، تکرار را بی‌مورد می‌بینم. از اینها گذشته در مبحثهای ریاضیات، هیئت و فیزیک مقاله‌های تألیفی بلند و جالبی در دایرة المعارف فارسی می‌خوانیم («قوس قزح»، «کلهکشان»، «گرفت»، «گاهشمارى»، «شمالگان»، «شمار»، «فضا»...) که حق بود در دیگر رشته‌های علم نیز از این روش پیروی می‌شد، از آن جمله در پزشکی در مبحثهای مهم و حیاتی که بیش از مقاله‌های موجود در دایرة المعارف فارسی مورد نیاز و محل مراجعه‌اند: «اعتیاد»، «داروهای مخدر»، «آلودگی هوا»، «سرطان» و ...

عنوانهای فراموش شده

□ پزشکی. مقاله پیشین مهمترین کمبودهای جلد اول (الف-س) دایرة المعارف را در معارف پزشکی یادآور شده است. در جلد

فرهنگ ایران و اسلام حاوی حدود ۲۰۰۰ اصطلاح (با یا بی معادل فارسی) است که از راه فرهنگ غرب به زبان فارسی راه یافته‌اند و از این بابت گنجینه‌گرانهایی است. فیشهای منظم این اصطلاحات که در مرکز نشر دانشگاهی موجود است، مرجع مناسبی است برای یافتن معادلهای فارسی و الگوی آماده‌ای برای ادامه کار. در اینجا تنها به جنبه‌هایی از اهمیت اصطلاحاتی که با معادل فارسی در دایرةالمعارف آمده‌اند و همچنین به پاره‌ای از آشفته‌گیهایی که در کاربرد معادلهای فارسی در معارف پزشکی رخ داده، اشاره می‌شود.

در گزینش و یا وضع این اصطلاحات مهمترین اصل روش کار دایرةالمعارف است، یعنی روش مؤلفان فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی که به تفصیل در مدخل کتاب خاطر نشان شده و چکیده آن چنین است:

۱) «تهیه‌کنندگان کمال احترام را نسبت به اصطلاحاتی که سابقه استعمال دارند داشته‌اند»؛ ۲) «واضعین اصطلاحات کوشش فراوان به عمل آورده‌اند که از افراط و تفریط و تعصبات باب روزبرکنار بمانند»؛ ۳) «در ساختن اصطلاحات جدید منتهای کوشش به کار برده شده است تا از قواعد زبان فارسی انحرافی حاصل نشود... اصطلاحات حتی الامکان ساده و خوشایند و حاکی از معانی و یا لااقل با آنها مناسب باشد، از اختیار کردن لغات عرفی که معانی کمابیش مبهمی دارند... و بعضی الفاظ فارسی که گاهی به جای بعضی اصطلاحات خارجی به کار می‌روند... خودداری شده».

به نظر نویسنده، این سخنان را که حاصل عمر دانشمندان پرمایه و لغت‌شناسی چون مصاحب و گل‌گلاب است باید به مثابه راهنمایی تلقی کرد که پیروی از آن وظیفه همه کسانی است که دست‌اندرکار ترجمه، تألیف و الزاماً گزینش و آفرینش اصطلاحات علمی هستند. اهمیت شیوه‌های این صاحب‌نظران در اصطلاح‌سازی، بی‌افکنی و یا اقتباس الگوهایی است گسترش‌پذیر و گره‌گشا، زیرا می‌توان به قیاس با این الگوها اصطلاحات دیگری ساخت (مانند ساخت مصدر جعلی و از این راه، اسم مصدر: برقش، قطبش، ذوبش، یونش، صافش...) و یا به خلق زنجیره‌ای اصطلاحات، یعنی ماده اصلی و اشتقاقهای آن دست زد (کشند، کشندا، کشندان، کشندی، کشندآور، کشنده... کهکشند... قطبش، قطبش‌زدا، قطبش‌پذیر، قطبنده، قطبیده، قطبیداری، قطبش‌نما. قطبش...).

با این وجود، روش کار دایرةالمعارف در گزینش و کاربرد اصطلاحات علمی خالی از نقص نیست. مشکل دایرةالمعارف در این مورد همان مشکلی است که فرهنگ نویسان معاصر و آینده‌با آن روبرو، و حتی دست‌به‌گریبان، بوده‌اند و خواهند بود. بسیاری

دوم نیز جای بسیار از مطالعه‌های مورد نیاز خوانندگان و یا نام بیماریهایی که حتی در تداول مردم معروف‌اند، خالی است. در اینجا ارائه فهرست کامل این عنوانهای فراموش شده را (که توسط نویسنده تهیه شده و برابر با تعداد مقاله‌های اختصاصی پزشکی در جلد دوم دایرةالمعارف، یعنی حدود ۸۰ مقاله است) لازم نمی‌بینم و تنها به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنم: شبکوری، شکستگی استخوان و شکسته‌بندی، شقاق، شیرخشک، ضیق (تنگی) مجرا، ضدهیستامین (یا آنتی‌هیستامین)، عفونت و عامل بیماریزا، غشی...، فیبرین، فیبرینوزن، فیبرینولیزین، فیبروم، فیستول (مقعد)، فلوکولاسیون، فک (یا آرواره)، فلبیت، کاتاراکت، کفگیرک، کرمک، کرم قلابدار، کلیه مصنوعی، کولیت، کورتاژ، کیست...، گاستریت، گاماگلوبولین، گل‌مزه، گیجی (یا سرگیجه)، لته، لب‌شکری، لوچی، لومباگو...،

□ دندانپزشگی به کل از قلم افتاده و نویسنده جز دو مقاله جلد اول (یکی زیر مطلع «دندان» که شرحی است کلی در این پاره و دیگری زیر مطلع «دندانپزشگی» که توضیح کوتاهی است درباره این رشته و سابقه تاریخی آن) هیچ مطلع اختصاصی دندانپزشگی در این اثر نیافت، حتی مطلعی درباره «دندان مصنوعی»، «آماس لته»، «پوسیدگی (یا به اصطلاح مردم «کرم خوردگی» دندان»، «دندان درد» و...

□ دامپزشگی بسیار فقیر است، تا جایی که در این اثر هیچ مطلبی یا مطلعی درباره «دام» یا «دامداری» نیست و در جلد دوم آن تنها تعریف سه بیماری دامی (در ۱۵ خط) و چند مقاله کوتاه آمده، این مقاله‌ها (مثلاً مقاله «شیر» یا «لبنیات») نیز از لحاظ دامپزشگی چندان ارزشی ندارند، زیرا حتی به بعضی بیماریهایی که از این راه منتقل می‌شوند نیز اشاره نکرده‌اند. همچنین است کشاورزی و علم توارث. شگفت این که با وجود بسط مباحثهای ریاضی، مطالعه‌های اختصاصی آمار نادرند، حتی اصطلاحاتی که مردم از راه روزنامه و تلویزیون با آنها آشنا می‌شوند و معنی آنها را می‌جویند (توزیع، توزیع فراوانی، پراکندگی، امید یا انتظار زندگی...).

اصطلاحات علمی

دایرةالمعارف فارسی گذشته از اصطلاحات مربوط به

از اصطلاحات علمی در زبان فارسی معادلهای متعددی دارند و این امر کار مراجعه‌کننده را دشوار و کار فرهنگ‌نویس را دشوارتر می‌کند. فرهنگ‌نویس‌گزیری ندارد جز اینکه ذیل یکی از معادلهای مفهوم یا موضوع موردنظر را شرح و معادلهای دیگر را به مثابه مترادف تلقی کند و به آنها مطلعهای ارجاعی نیز اختصاص دهد؛ که این خود مطالعهٔ پرحوصله و نفسگیری را در همهٔ متنها می‌طلبد، زیرا بیشتر این اصطلاحات گزیده‌ها و یا بر ساخته‌های چند دههٔ اخیرند و هنوز جمع‌آوری نشده‌اند. از این رو است که در فرهنگها و لغتنامه‌های معاصر (از آن جمله لغتنامهٔ دهخدا و فرهنگ معین) بسیاری از اصطلاحات فارسی که در دهه‌های اخیر نهاده شده و یا مفهومهای تازه‌ای که واژه‌های قدیمی یافته‌اند، نیامده‌اند (جز اصطلاحات فرهنگستان اول و برخی اصطلاحاتی که رواج عام یافته‌اند). مزیتی که دایرة‌المعارف بر این آثار دارد وجود بسیاری از معادلهای فارسی اصطلاحات خارجی است، چه آنها که دیگران برگزیده و یا بر ساخته‌اند و چه آنها که مؤلفان این اثر نهاده‌اند. ولی دایرة‌المعارف نیز همهٔ معادلهای يك اصطلاح خارجی را دربر ندارد و انگهی در این زمینه نیز اثری یکدست نیست. بدین معنی که بیشتر اصطلاحات در مقاله‌های گیاهشناسی، زمینشناسی، فیزیک، نجوم و ریاضیات یکدست‌اند و بسیاری از آنها در نهایت دقت علمی و ذوق سلیم برگزیده یا بر ساخته شده‌اند؛ هر چند در این مقاله‌ها ناممکنی اصطلاحات، کم توجهی به اصطلاحات رایجتر و به ویژه کم‌اعتنایی به ذکر معادلهای مختلف يك اصطلاح خارجی، جلب توجه می‌کند. برعکس به معارف پزشکی ورشته‌های وابسته به آن، از این نظر انتقادهایی وارد است که در اینجا به چند نمونهٔ آنها اشاره می‌شود:

«خیمهٔ گوش» به جای «لالهٔ گوش» (لالهٔ گوش در دایرة‌المعارف نیست و «خیمهٔ گوش» نه در کالبدشناسی مستعمل است و نه در هیچ فرهنگ معتبری آمده). یا «غرور» به جای «جوش غرور» (غرور در فارسی معنای دیگری دارد و هیچ کس در يك دایرة‌المعارف عمومی برای جستجوی «جوش غرور» به سراغ مطلع «غرور» نمی‌رود). یا دو ترکیب ناآشنا و سنگین تارهای عصبی «در آینده» و «درشونده» به جای «آوران» و «وابران» که هم رایج، هم رسا و هم ساده‌تراند. گاه معجونی نامستعمل از معادلهای قدیم و جدید مانند «سیاهرگ اجوف علیا» به جای «ورید اجوف فوقانی» یا «بزرگ سیاهرگ زیرین». در موردهایی اصطلاح فارسی متداول نیامده و مطلب زیر مطلع خارجی، که تنها برای پزشکان شناخته است، شرح داده شده: «فاووس» به جای «کچلی». یا برعکس به جای اصطلاح خارجی که متداول عام دارد اصطلاحی نامتداول (فارسی یا عربی) انتخاب

شده: «داء الرقص»، که در تداول مردم و پزشکان نیست، به جای «کره» که رواج عام دارد. به طور کلی در کاربرد اصطلاح به رواج آن کم‌اعتنایی شده و به فرض گزینش معادلی درستتر، مترادفهای دیگر آن اصطلاح که رواج دارند ذکر نشده‌اند. مثلاً «طب مناطق حاره» (به جای «بیماریهای گرمسیری») یا «صرع خفیف»، «صرع شدید» (به جای «صرع کوچک» و «صرع بزرگ») را کسی به کار نمی‌برد. یا «ضعف عقل» برای feeble mindedness (در برابر این مفهوم «ضعف عقل» نه معادل رایجی است و نه رسا، هر چند متداول فرهنگ پزشکی کشورهای عربی است، و این اصطلاح معادلهای رایجتری در زبان پزشکی ما دارد: کندذهنی، عقب‌ماندگی روانی، کم‌هوشی). حتی سه معادل برای system: «جهاز» (لنفی)، «سلسله» (اعصاب)، «دستگاه» (هاضمه).

قید نکردن معادلهای مختلف يك اصطلاح خارجی، گاه کار مراجعه را بسیار مشکل کرده است. به عنوان نمونه دو اصطلاح consciousness و unconsciousness انگلیسی ذیل «شعور» و «لاعن شعور» آمده‌اند و حال آنکه این دو اصطلاح معادلهای دیگری در زبان علمی و محاوره‌ای (دست‌کم در تداول روشنفکران) دارند که بعضی از آنها از شعور و لاعن شعور رایجترند (خودآگاه، ناخودآگاه، ضمیر بخود و نابخود، ضمیر (یا وجدان) روشن و تاریک، نفسانیات صریحه و مغفوله، شعور ظاهر و باطن، خواستی و نخواستی، آگاهی و ناآگاهی، ...). جالب توجه است که در مقالهٔ «شعور» می‌خوانیم «امروز لفظ خودآگاهی به جای شعور به کار برده می‌شود»، اگر چنین است چرا «خودآگاهی» برای مطلع مقاله برگزیده نشده است؟ همچنین در برابر emotion که از آن به «عاطفه» تعبیر شده، «هیجان» نیز متداول و شاید رایجتر است. از این گذشته واژه‌هایی چون شعور، عاطفه، شخصیت، عقده... قبل از این که در مفهومهای روانشناسی جدید استخدام شوند در زبان فارسی معنایی مشخص یا مبهم داشته‌اند و امروز نیز از هر يك از آنها برای القای منظوره‌های متعددی استفاده می‌شود. از دیگر سوی اصل انگلیسی این معادلهای فارسی نیز در زادگاه خود همین وضع را دارند و از همین رو است که فرهنگهای علمی خارجی-دست‌کم فرهنگهایی در سطح ابتدایی علوم- در مورد چنین واژه‌هایی اشاره به دیگر معنیهای متداول و یا اصطلاحی آن واژه می‌کنند. به این

از لغتنامه حذف کنند؟ آن مرد بزرگ نگاهی به نامه افکند. نمی دانم در دل چه می گفت اما عباراتی به این مضمون بر زبان آورد: ما هم باید دایرة المعارف داشته باشیم، این ایرادها مهم نیست. انشاء الله شماها کامل خواهید کرد.

اینک ۳۳ سال از آن زمان می گذرد، در این مدت دانشگاهها گشوده شدند، دانشوران و قلمزنان بسیار و سپاهی از مترجمان آمدند و رفتند، اما تنها يك دایرة المعارف دیگر به طبع رسید. آیا همین گواه ناهمواری راه و شاهد صادقی بر ارزش و اهمیت دایرة المعارف فارسی نیست؟ پس از این مقدمه برداشتهای خود را از مجموعه این اثر به اختصار ذکر می کنم.

دایرة المعارف فارسی به عنوان سرمشق طبع کتاب.

دایرة المعارف فارسی را اگر از دید گاه روشها و ضابطه های تألیف کتابهای مرجع بررسی کنیم، به این نتیجه می رسیم که این اثر نه تنها در پیروی از شیوه های جهانشمول دایرة المعارف نویسی، بلکه در پی ریزی اصول ابتکاری دیگری که برای تألیف چنین کتابهایی به زبان فارسی لازم است، دلیل موجهی است فراراه مؤلفان و ناشران کتابهای مرجع. این اصول و شیوه ها را می توان چنین خلاصه کرد: چگونگی تدوین، نظام درونی و انسجام مقاله ها؛ فشردگی مطلب و پرهیز از تکرار؛ دقت در جمله بندی، سجاوندی و کاربرد نشانه های اختصاری؛ گزینش و تفکیک مطلبها؛ برقراری پیوند میان مقاله های مختلف (که ارتباط موضوعی و یا معنایی دارند) از طریق ارجاعهای درون مقاله ای یا مطلعهای ضمنی؛ ضبط دقیق نامها و اصطلاحات با الفبای اختصاصی (چه در مطلعها و چه در بافت مقاله ها)؛ گزینش شیوه ای یکدست در املاي کلمه ها؛ مراعات موازین امروزی چاپ. بی گفتگو دایرة المعارف فارسی در این موردها نه تنها شسته و رفته ترین، دقیقترین و کم نقص ترین اثری است از این دست (لغتنامه یا دایرة المعارف گونه) که تاکنون به فارسی تدوین شده، بلکه می توان آن را به عنوان سرمشق طبع کتاب در ایران معرفی کرد.

مزیت دیگری که دایرة المعارف از این جهت بر دیگر کتابهای مرجع فارسی دارد یکدستی بی مانند شیوه نگارش آن است. به این معنی که با وجود ناموزونی چشمگیر مقاله های يك رشته یا رشته های مختلف (در چندی و چونی)، مجموعه این اثر با انشایی امروزی و تا حد ممکن یکدست نوشته شده، به نحوی که مجموعه کتاب را می توان کم و بیش اثر واحدی تلقی کرد که برای خواننده ای که با آن مأنوس شود، هیچ قسمت آن بیگانه نیست. هرگاه بر این مزیتها، وقت و دقت عظیمی که در فراهم آوردن مقاله های تحقیقی، گزینش و آفرینش معادلهای فارسی

عبارت توجه کنید (در تعریف کاتالپسی): «از دست دادن هوشیاری...». در اینجا «هوشیاری» معادل همان اصطلاح consciousness است منتها در معنای اصطلاحی دیگر. یا واژه های روانشناختی دیگری چون affective, affect, empathly. نیز در فارسی به «عاطفه» یا «عاطفی» برگردانده شده اند. به این عبارت توجه کنید: «شخصیت، در روانشناسی، سازمان خاصه های جسمانی، ذهنی، اخلاقی و اجتماعی فرد به نحوی که به نظر دیگران می رسد...» تنها کسی که با روانشناسی (در متن انگلیسی) آشناست معنی این جمله را درمی یابد (و بدیهی است چنین کسی مطلع شخصیت را در دایرة المعارف فارسی نمی جوید)، زیرا برای خواننده این اثر «سازمان» و «خاصه ها» معنای روشنی ندارند. ظاهراً این تعریف از لغتنامه روانشناسی (چاپ پنگون) گرفته شده و سر و دم آن بریده شده است. زیرا در این لغتنامه کوچک، خواننده انگلیسی پیش و پس این عبارت توضیحات دیگری می بیند که او را در فهم مطلب کمک می کند و می تواند معنای دو اصطلاح خاصه (qualities) و سازمان (organization) را نیز در همین لغتنامه بیابد.

نگاهی کلی به دایرة المعارف فارسی

معارف پزشکی، که انتقادپذیرترین بخش دایرة المعارف فارسی است، فقط يك هشتم این اثر را دربر می گیرد و هرگز نمی تواند محک سنجش آن باشد. از این رو بجاست در پایان این گفتار نظری کلی به دایرة المعارف فارسی بیافکنیم، تا هم اشاره ای باشد به مشکلات و ناهمواریهایی که در تألیف چنین آثاری فراراه مؤلفان فارسی است و هم ذکر خیری باشد از راهگشاییها و ره آوردهای مؤلفان این اثر.

مطلب را با نقل خاطره ای عبرت آموز که از زنده یاد دهخدا دارم آغاز می کنم. دانشجو بودم که چند جلد از لغتنامه به طبع رسید و دانشجویان تصمیم گرفتند وصف حالی از دهخدا در نشریه خود بنویسند. مصاحبه ای ترتیب دادند و من نیز درباره لغتنامه پرسشهایی - و در لابلای آنها ایرادهای کودکانه ای - را به صورت کتبی تنظیم و تقدیم آن مرد بزرگ کردم. ایرادها درباره ناموزونی اعلام و کهنگی اعلام جغرافیایی و علوم با ذکر شواهدی بود. در پایان نامه پرسیده بودم آیا بهتر نیست استاد اعلام و علوم جدید را

اصطلاحات خارجی، تنظیم لغتنامه دوزبانه و فرهنگ ضبط املائی ۱۵۰۰ اسم خارجی و... صرف شده نیز افزوده شود. آن گاه می توان به اهمیت و ارزش کاری که در تألیف، ویرایش و تولید این اثر انجام گرفته است پی برد و موفقیت آن را در الگوی مناسبی که عرضه داشته، شیوه های تازه ای که پی افکنده، ره آوردهایی که برای مؤلفان آینده کتابهای مرجع آورده است، ستود.

برای خواننده متعارف نوشته می شود. در معارف یادشده نمونه های مقاله های تألیفی، اما درخور فهم خواننده متعارف، در دایرة المعارف فارسی بسیاراند (از آن جمله در جلد دوم: «شکاکیت»، «شیعه»، «صحابه»، «طلاق»، «عاقل و معقول»، «عالم»، «علت»، «قرآن»، «کانت»، «کنفوسیوس»، «گنوستیسیم»... و مقاله های کوتاهی که در توضیح اصطلاحات کلامی، فلسفی و عرفانی تألیف شده اند).

با این همه درباره معارف یادشده ذکر چند نکته ضروری است: (۱) از لحاظ ارزش کار تألیفی و یا تحقیقی تفاوت زیادی میان مقاله های مختلف هر يك از این معارف به چشم می خورد. علت این امر آن است که دایرة المعارف فارسی - چنانکه گذشت - در جریان تکوین گام به گام راه تکامل را پیموده است، چنانکه در برابر مقاله های کوتاه و ناقص «اسلام» و «ارسطو» (در جلد اول) مقاله های بلند و پرمایه «قرآن»، «کانت» را (در جلد دوم) می بینیم. از این رو ناموزونی را باید مثبت ارزیابی کرد، زیرا در جهت تکامل بوده است و از مؤلفان دایرة المعارف تقاضا داشت مقاله های تکمیلی جلد اول را، که شادروان مصاحب وعده داده است، به چاپ برسانند.

(۲) در این مقاله ها به خلاف سنت دایرة المعارفهای معتبر نه نام مرجعهای مورد استفاده مؤلف ذکر شده و نه خواننده به مرجعهای تفصیلی راهنمایی گردیده است و این نقصی آشکار در يك اثر تألیفی و تحقیقی است.

(۳) با آنکه این اثر متضمن مطالب بسیار و مقاله های جالب در قلمرو فرهنگ اختصاصی ایران و فرهنگ مردم است (از آن جمله: «شب شش»، «ضرابخانه»، «عیدسازی»، «طشت خانه»، «قصه»، «قنات»، «لوطی»...)، ولی در این زمینه نقصهای آشکاری دارد و در آن شرح بسیاری از نامها، آثار، حرفه ها، فرسینه ها، هنرهای دستی،... از قلم افتاده و یا نارساست و به طور کلی فرهنگ مردم، به ویژه رسمها، آیینها و فرهنگ محلی و روستایی جلوه ای ندارند. بی مورد نیست یادآوری شود که در این اثر شرح «گاو بازی»، «کریکت»، «کروش آمریکا» و «گلف» را می خوانید، ولی حتی نامی از «اسب سواری»، «شکار»، «کوهنوردی»، «کشتی» و «شنا» نمی یابید. حال آنکه ورزشهای اخیر هم از جهت اصطلاحات، فنها و هنر نمایها بسیار غنی هستند، هم در ایران

ارزش کارهای تألیفی و تحقیقی دایرة المعارف فارسی دایرة المعارف فارسی، ترجمه یا اقتباس ساده نیست، بلکه تألیف است به تمام معنا. در برنامه ریزی نهایی این اثر ترجمه و اقتباس ساده محدود می شود به مقاله هایی که بهترین راه تهیه آنها استفاده از همین روش است (اعلام و قسمتی از فرهنگ غربی). دامنه تألیف در این اثر بسیار وسیع است و تقریباً تمام معارف را دربر می گیرد. در علوم چنانکه گذشت بسیاری از مقاله های بلند نجوم و ریاضی، برخی از مقاله های فیزیک و مقاله های کوتاه زمین شناسی از این دست اند. در این زمینه بخصوص باید از مقاله های اعلام و مبحثهای تاریخی و جغرافیایی ایران و کشورهای اسلامی یاد کرد که برخی از آنها در نوع خود و به عنوان تألیفاتی فشرده و جامع در مطبوعات ایران کم نظیراند (مثلاً در جلد دوم: شوش، طوس، عباسیان، عثمانی، عرب...).

اما مهمترین و جالبترین کار تألیفی دایرة المعارف فارسی در قلمرو معارف اختصاصی ایران و اسلام و برخی مقاله های مربوط به فرهنگ جهانی، به ویژه مذهب و فلسفه است. در بسیاری از این مقاله ها نه تنها اثر تألیف، بلکه نشان تحقیق هویدا است. در این قلمرو دایرة المعارف فارسی، هر نقصی که داشته باشد، یگانه مرجع معتبری است که در دسترس خوانندگان فارسی زبان است. جز این اثر خواننده ای که با این معارف آشنایی قبلی کافی ندارد، ناچار است برای یافتن مطلوب خود به جستجوی کتابهای تفصیلی و تخصصی و یا دایرة المعارف غیر فارسی - که غالباً دور از دسترس و یا درک او هستند - برخیزد و یا به فرهنگهای اختصاصی فارسی، که برای طلاب آن رشته از معرفت فراهم آمده اند، مراجعه کند. این فرهنگها نیز گذشته از آنکه معدودند، موازین فرهنگ نویسی در آنها مراعات نشده، و فهم آنها (که گاه مجموعه ای است از نقل قولها و تعریفهای کتابهای قدیم) بی توضیح و تفسیر برای او اگر ناممکن نباشد، بسی دشوار است. برعکس دایرة المعارف فارسی نه تنها کتابی است در دسترس و جامع، بلکه اثری است زود آشنا که همچون معلمی خوش بیان بی آنکه کسل کند، تعلیم می دهد و از همین رو خواننده در همان آشنایی اول با آن انس می گیرد. بر خورداری از این مزیت یکی از شرطهای اساسی کتابهای مرجعی است که هم برای محقق و هم

نقص عمدهٔ يك كتاب مرجع نقص تكوينی آن نیست، بلکه در جا زدن و یا توقف رشد و نمو آن است. «رشد» يك دایرة المعارف (یا لغتنامه) حرکت و تکامل آن است در کمیت، به صورتی متوازن و هماهنگ و «نمو» یا بالندگی آن حرکتی است در همهٔ ابعاد و به ویژه کیفیت و ژرفی.

شادروان مصاحب در دیباچهٔ دایرة المعارف می نویسد: «شك نیست که کتاب حاضر نقایص بسیار دارد که یقیناً نقادان و نکته‌سنجان و هم عیب‌جویان آنها را گوشزد خواهند کرد، و انشاءالله کسانی که متصدی طبعهای آتی آن خواهند بود با استفاده از نظرات آنان نقایص مذکور را مرتفع خواهند ساخت و خطاهایی که در کتاب راه یافته است اصلاح خواهند کرد...» افسوس که بسیار بعید می‌نماید وصیت آن بزرگوار عملی شود. اینك نزدیک ۲۰ سال از چاپ جلد اول دایرة المعارف می‌گذرد و هنوز طبع آن به پایان نرسیده تا چه رسد به تجدیدنظر در آن! آیا چنین سرنوشتی برای آثاری که جانمایهٔ گروهی از دانشوران این سرزمین است دردآور نیست؟ و به فرض آنکه طبع دایرة المعارف به پایان رسد آیا چون فرهنگ معین به همان صورت نخستین تجدیدچاپ خواهد شد؟ مسلم است که این راه اگر به مرگ این آثار ارزنده نیانجامد، زندگی پویای آنها را به خطر خواهد افکند و این ناسپاسی بر ما بخشودنی نیست. ما در تاریخچهٔ دایرة المعارفها و لغتنامه‌های معروف می‌خوانیم که مثلاً صدسال یا بیشتر دانشمندی این نهال را کاشته، آن گاه نسل بعد از نسل همت صدها صاحب‌نظر آن را پرورده است. ولی ما در این راه ناپیگیر بوده‌ایم.

آرزو کنیم هرچه زودتر جلد سوم دایرة المعارف فارسی از طبع خارج شود و مؤلفان آن با همکاری صاحب‌نظران دیگر و دستداران این اثر به رفع نقضهای آن همت گمارند.

رایج‌ترند و هم از لحاظ رسمهای سنتی در فرهنگهای محلی و بومی ایران (به ویژه اسب‌سواری و کشتی) حایز اهمیت‌اند. نباید از یاد برد که در دایرة المعارف فارسی کمبودها و ناموزونیهای معارف یادشده بسی مهمتر از نقضهای علوم است زیرا توقع و نیاز خواننده در این موردها بسی بیشتر است. فقدان هها مطلع پزشکی، فیزیک و یا اعلام خارجی آن اهمیت را ندارد که خالی بودن جای مطلع «حمام» یا «آب‌انبار» در این اثر. «حمام» يك بنای سنتی ایران است که هر گوشهٔ آن نامی و فرهنگی دارد. خوانندهٔ ایرانی می‌خواهد از سابقهٔ تاریخی، طرح ساختمانی و... حمام و نام و نشان حمامهای تاریخی آگاه شود. چنین اطلاعاتی را جز در دایرة المعارف عمومی که در دسترس اوست کجا بیاید؟ دشواری کار و ناهمواری راه نیز درست در همین جاست. زیرا همهٔ نقضهایی را که در معارف پزشکی دایرة المعارف برشمردیم به سادگی و در فرصتی کوتاه می‌توان برطرف کرد (وانگهی دامنهٔ علوم به قدری وسیع است که نه می‌توان و نه ضرورت دارد آن را در دایرة المعارف کوچکی فشرد)، اما برای تهیهٔ مقاله‌ای دربارهٔ «حمام» ای بسا گروهی معمار، طراح، تاریخدان و... به مدتی دراز باید وقت صرف کنند. از اینجاست که هم قدر مقاله‌های تحقیقی دایرة المعارف را باید شناخت و هم از نقص یا کمبود این مقاله‌ها باید گلایه کرد.

خلاصه و نتیجه

نقصهای برشمرده در این مقاله در برابر اهمیت و ارزش دایرة المعارف فارسی ناچیزند و حتی نقص برنامه‌ریزی و انتخاب مأخذ نیز به خودی خود اعتبار مطلق ندادد. نباید انتظار داشت که عرضهٔ اثری بی‌سابقه در زبانی یز سابقه بی‌نقص باشد. زبانی که در گذشته و حال با گشاده‌رویی افراطی عناصر فرهنگی غیر را پذیره شده و هنوز میراث پهناور فرهنگی آن فراهم نیامده و معارف بی‌کران جدید نیز هنوز قالب مانوسی در این زبان نیافته‌اند. چگونه می‌توان این همه را در دایرة المعارف کوچکی فشرد و اثری بی‌نقص، هم در نخستین گام، عرضه داشت؟ مگر دایرة المعارفها و فرهنگهای معتبر خارجی از بدو تولد بی‌عیب بوده‌اند، مگر آنها نیز دورانهای نوزادی و نوباوگی را نیموده‌اند تا به برنایی رسیده‌اند، وانگهی مگر هنوز بی‌نقص‌اند؟

